◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ
سال ششم. شماره ۲۴. تابستان۱۳۹۴
صفحات: ۷۹ - ۶۷
تاریخ وصول:۱۳۹۴/۲/۱۳ـ تاریخ پذیرش:۱۳۹۴/۴/۱

زن در ادبیات از تروما (روان زخم) به خودشناسی رسیدن

نگین حیدری زاده*
سید رحیم موسوی نیا**
بهنوش اخوان**

چکیده

هدف پژوهش در این مقاله، روان زن و ادبیاتی است که توانسته آنرا به تصویر بکشد. باید قبول کنیم که "ادبیات اساسی ترین و اصلی ترین رکن هنر به شمار می رود که سایر رشته های هنری را تحت تاثیرقرار می دهد" (آذر،۱۳۸۷). نویسنده ی زن همانطوری که هلن سیزو (۱۹۷۶) معتقد است باید به فرم نوشتار زنانه بنویسد، بدین معنی که یک نوشتار باید به سبک متغیر و با قدرت سیاسی بتواند امیال زنانه را در زبانی بکار ببرد که افکار مرد سالارانه را بشکند. زنان در نوشته های ادبی مارگرت اتوود داستان تروما، رنج ها و مشکلات روحی خود را بیان می کنند، آنها از شناخت خود نسبت به جامعه ای که در آن زندگی می کنند می نویسند به این دلیل که بتوانند خواننده ای را بیابند که به حرف های آنها گوش کند و با روایت کردن داستان هایشان درد و ترومای خود را کم کنند و هم اینکه به خوانندگان خود درسی بدهند که به شناخت و بصیرت برسند. آنها زمان گذشته، حال و آینده را به هم ربط می دهند. بدین معنی که در زمان حال می توانیم از گذشته ی خود و خطاهای خود درس عبرت بگیریم و درس موفقیت را در آینده بسازیم.پس در نتیجه باید همانند شخصییت های اتوود بپذیریم که زندگی به معنی راحت زیستن نیست بلکه باید با انگیزه زیستن و تغییر یافتن را سر لوحه کارهای خود قرار دهیم. باید قبول کرد که زندگی به معنی ماندن و یا رفتن نیست بلکه به سادگی زیستن است.

کلید واژگان: تروما، مارگرت اتوود، خودشناسی، روانکاوی، زیگموند فروید.

---

*دانشجوی دکتریزبان و ادبیات انگلیسی، پردیس بین الملل کیش، دانشگاه تهران، ایران. (نویسنده مسئول، ایمیل: Negin_heidarizadeh2010@yahoo.com)
**دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شهید چمران اهواز.
***دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه الزهرا.

مقدمه

روانکاوی و ادبیات برای فروید[۱](۱۹۳۹-۱۸۵۶) پر از نام هایی چون اودیپ، نرگس ویا ساد و یوسف است که از ادبیات گرفته و در فرضیه های پیچیده ی خود استفاده کرده است وکاربرد آنها امری ضروری به نظر می رسد." گویا فروید که نویسندگان را برگزیده ترین روانکاوان می دانست و بنیانی ترین مفاهیم روانکاوی خود را از ادبیات به وام گرفته بود، با گشودن دروازه های قلمرو ناخودآگاه روان،که چشم انداز تازه ای در برابر نویسندگان می گستراند و شیوه های روایی تازه ای در اختیارشان می گذاشت،به ادبیات ادای دین می کرد" (یاوری، ۱۳۸۶). البته رابطه تنگاتنگ روانکاوی و ادبیات برای این است که نشان دهد چگونه ناقدان ادبی از دیدگاه روانکاوی به متن می نگرند.

از تروما[۲](روان زخم) به خودشناسی رسیدن می تواند از طریق ادبیات و خواندن رمان"سرگذشت ندیمه"[۳] مارگرت اتوود[۴](۱۹۹۸)، نویسنده کانادایی که خود را متعلق به هیچ گروه و یا مکتبی نمی داند، نگاه ما را نسبت به زندگی تازه و نو کند. تروما به عنوان کلمه کلیدی در این نوشتار همان روان زخم است، زخمی ناشی از یک شوک عاطفی که خاطره و یاد آن رخداد در ذهن زن راوی داستان می تواند ضمیر ناخودآگاه و امیال سرکوب شده اش را بیدار کند. زنان در آثار اتوود باهوش، زیبا ، توانمند و سخنران یا راوی هستند.آنها با قدرتی که در آخر داستان برای خود بدست می آورند می توانند صاحب زبان و ماندگاری همیشگی[۵] شوند وبه عبارت دیگر آنها می توانند با زبان خود قدرت[۶]بگیرند و خلاف جریانات زندگی حرکت کنندو یاغی گر هدف دار[۷]باشند که حتی با داشتن نقش منفی هم بتوانند به صورت قهرمان چند بعدی[۸] ظاهر شوند که در این صورت می توانند ساختن نسلی نو را در ادبیات عهده دار شوند(سیمون دبوار۱۹۹۷). این مطلب همانند داستان ندیمه ای است که روایتگر سرگذشت خود و زنانی است که مشابه آنها در جامعه وجود دارد هرچند جلید[۹] یک جامعه ی تخیلی است ولی اتوود معتقد است که پیشرفت علوم بخاطر وجود همان دنیای تخیل[۱۰] است پس دنیای تخیلی را خیلی دور از دنیای وافعیت نبینیم.

"دوست دارم باور کنم که آنچه می گویم داستانی بیش نیست، به باورش نیاز دارم، باورش برایم ضرورت است. کسانی که می توانند باور کنند چنین داستان هایی فقط داستانند،بخت بیشتری دارند"(اتوود ،۱۹۸۵، ترجمه سمی۱۳۸۹).

باید قبول کنیم که سرزمین هایی با اسم هایی به جز جلید وجود دارند که سر منشا ترومای زنان هستند

---

۱. Freud
۲. Trauma
۳. Handmaid's Tale
۴. Margaret Atwood
۵. Survive
۶. Power
۷. Aimed Rebel
۸. Multidimensional
۹. Gilead
۱۰. Imaginary World

اگر نمی پذیریم همانطوریکه اتوود می گوید پس باید خیلی خوشبین باشیم.

اهمیت تروما در این است که هم در واقعیت و هم در داستان وجود دارد ودرسی که میدهد با مرگ پایان نمی‌پذیرد، زنده می ماند تا جاودانگی را به دیگران بیاموزد. برای بیان تروما باید وارد دنیای زبان و معناشویم جایی که تروما فرونمی‌پاشد وشاید بتوان گفت که زبان و صدا می تواند به شخص تروما دیده توان و نیرو بدهد تا بتواند همانند یک شخص قدرتمند یاغی[1] از حق و حقوق خود دفاع کند (هلن سیز، ۱۹۸۱). هر شخص به عنوان یک پژوهشگر می تواند تکه‌های این متن های ترومایی را که توسط زنان تروما دیده بیان می شوند را کنار هم بچیند و یک داستان نورا بنویسد و آنقدر این داستانها را به‌هم ربط بدهد که شما نتوانید آنها را از هم جدا کنید. این یعنی همان رابطه ی تنگاتنگ بین دنیای تخیل و دنیای واقعیت است.

نجومیان(۱۳۴۲) در توصیف کتاب «هیچ چیز مثل مرگ تازه نیست»(نقل از عبدالملکیان،۱۳۹۴) می نویسد من با این عبارت که «به سلامتی زخم که پوست را زنده کرده است» به این نتیجه می‌رسم که برای راویِ شعر مسئله‌ی روان‌زخم یک امر ناگوار نیست. انگار این روان‌زخم همواره همراه دردی است و حتی بودنِ این روان‌زخم برای او نوعی لذت به ارمغان می آورد به عبارت دیگر زخم موجب تازگی و نشاط پوست شده است. پسدر عین حال تروما هم امری لذت بخش است و هم امری رنج آور است. روان‌زخم در ادبیات یعنی همین ونه چیز دیگری. باید بپذیریم که روان‌زخم یا تروما می تواند به فرد مارگزیده درسی نو بدهد و به او کمک کند تا با بینش و بصیرت[2] بیشتری راه را ادامه دهد. دیگر نمی خواهیم بگوییم که درد، نگرانی، استرس و فشار زندگی موجب بدبیاری و رنج و عذاب من در زندگی شده است. بلکه برعکس می خواهم به همه بگوییم که در دل تاریکی[3] می توان به روشنایی رسید، بعد از هر سربالایی یک سرازیری است. پس میتوان به دنیا جور دیگری نگاه کرد و در آنسوی تروما لذت زندگی را دید(کروت[4] ۱۹۹۵).

تروما و لذت درد

فروید)۱۹۲۲(به عنوان یک روانکاو یکی از نخستین کسانی است که به تفسیر تروما می پردازد. وی در کتاب «فراسوی اصل لذت»[5] به تفصیل به بحث تروما و لذت درد اشاره می کند. از نظر فروید، حالت تروما در لحظه‌ی رخداد تروماتیک اتفاق نمی‌افتد بلکه در یادآوری آن اتفاق می‌افتد. فرد تروما دیده بعد از رخداد امر تروماتیک، دچار شوک عاطفی می شود و آن لحظه را، به یاد می آورد و تازه در آن موقع است که درد واقعی را حس می کند. این حالت می تواند شبیه به زمان آسیب دیدگی فیزیکی باشد هر چند عمق حادثه متفاوت است اما درد واقعی فیزیکی و جسمی در آن لحظه ی آسیب دیدگی، کمتر

---

۱. Powerful Rebel
۲. New Insight
۳. Heart of Darkness
۴. Caruth
۵. Beyond the Pleasure Principle

از وقتی است که بدن سرد میشود و درد بریدگی و یا شکستکی را بیشتر حس می کند. با این حال، درد روان زخم در مقایسه با درد فیزیکی نه تنها بیشتر است بلکه این درد التیام پذیر نیست و با یک تلنگری دوباره زنده میشود. نکته ی نو و با ارزش در این مقاله این است که ادبیات به ما این درس را می دهد که درد و یادآوری رنج و تروما در درون خودش می تواند امری لذت‌بخش باشد. در این جا می توان گفت که ادبیات می تواند یادآور این شوک عاطفی باشد و همچنین خود می تواند شروع یک ترومای لذت‌بخش که شخص را به شناخت می رساند هم باشد(فروید ۱۹۱۰).

الین شووالتر [۱]درمکتب اصالت زنان[۲] اشاره ای به ادبیات زنانه[۳] دارد که در آن ساختار، نوشتار زنانه است و زن در مرکزیت کار ادبی قرار می گیرد تا بتواند با زبان و ادبیات زنانه مشکلات آنها را ،که خود لمس کرده بخوبی یک زن بیان کند) شووالتر[۴] ۱۹۸۵(. هر زنی می تواند زنی از ادبیات باشد که بتواند این روزهای سخت زندگی را مانند آفرد[۵]، شخصیت اصلی داستان "سرگذشت ندیمه" مارگرت اتوود، نه تنها بتواند به تصویر بکشد بلکه بتواند از آن درس هم بگیرد. او پس از پشت سر گذاشتن سختی ها و از دست دادن همسر و دخترش ،دیگر چیزی و یا کسی برای ترک کردن و یا از دست دادن نداشت ولی با وجود این توانست یک تغییر کلی در خود ایجاد کند و از همه ی سختی های زندگی برای خود بینشی نو بسازد و قبول کند که تروما یا همان روان زخم می تواند نوستالژیک و پیام آور شادی و روزهای خوش آینده باشد هر چند پر از نگرانی و غم است ولی امید به آینده می تواند الهام بخش روزهای پر از موفقیت هم باشد. با دیدن چنین رخدادهایی در زندگی واقعی، حتی گاهی اوقات حس می کنیم به نوعی به استقبالِ تروما رفتن را شروع کنیم. انگار ما مدت به مدت به تروما نیاز داریم تا بتوانیم روح خود را صیقل دهیم و این تروما می تواند ابعاد و جنبه‌های مختلفی داشته باشد(اسپیواک[۶] ۱۹۸۸).

تروما و زبان

در ادبیات دو نظام نشانه‌ای یکی زبان کلامی[۷] و یکی زبان تصویر[۸] وجود دارد. اتوود به عنوان یک نویسنده توانا از این دو زبان برای روایت درد دل درونی و ترومای شخصیت های خود استفاده کرده است. این دو نظام نشانه‌ای در کنار هم قرار میگیرند تا با یکدیگر گفتگو کنند، مانند داستان "چشم گربه". وقتی ما با کتابی روبه‌رو هستیم که با دو نظام نشانه‌ای[۹] جلو می‌رود، درواقع با دو نوع فرآیند معناسازی، کلام و تصویر، روبه‌رو هستیم. اما اتوود این دو را در ذهن خواننده از یکدیگر جدا نمی کند

۱. Elaine Showalter
۲. Feminism
۳. Gynocritics
۴. Showalter
۵. Offred
۶. Spivak
۷. Verbal language
۸. Painting language
۹. Sign

زیرا او می تواند کلام خود را به صورت نقاشی معرفی کند یعنی تصویری که با ما حرف می زند، اما نقاشی او نه به صورت تصویر بلکه با کلمات با خوانندگان ارتباط برقرار می کند.

داستان "چشم گربه" تمثیلی از جهان ناخودآگاه است که با نگریستن در آن راوی داستان، الین، راه پر از پیچ وخم خویشتن یابی و فردیت را می یابد. او تاملی در سفر خودشناسی با نگاه کردن به گوی یا چشم گربه را برای خود فرا هم می کند. الین در باره چشم گربه چنین می نویسد: "چشم گربه ام را در جیبم می گذارم، جایی که بتوانم در مشت نگهش دارم. در دستم آرام و قرار می گیرد،ارزشمند مثل جواهر، درحالی که از پس استخوان و پارچه های لباس،بی غرض و مرض به بیرون خیره می شود.به مدد قدرت آن،به درون چشم های خودم برمیگردم"(اتوود ،۱۹۹۸، ترجمه سمی، ۱۳۸۹).

نغز این گفتار در این است که تروما می تواند چند صدا و یا چند راوی داشته باشد که آن داستان را صاحب معنای اولیه و ثانویه کند تا کار نویسنده ی داستان پر معناتر و با ارزش تر شود. در سرتاسر کتاب"سرگذشت ندیمه" چند صدایی را می شنویم اما صدای غالب همان صدایی است که ما همواره با آن روبه‌رو هستیم که گویی می‌خواهد به نقطه‌ی تغییر[۱] برسد(تولن۲۰۰۹[۲]-۲۰۱۰). این صدای همان ندیمه ی راوی است که می‌خواهد به امر خیالی بازگردد، به جایی که ما محصور این دنیای بدی ها و ظلم و ستم نباشیم. جالب اینجاست که او سفری[۳] را شروع می کند و با رفتن به سه زمان گذشته، حال، و آینده سعی می کند ابعاد سه بعدی[۴] را در داستان ایجاد کند که خواننده سعی کند سه بعد معنایی را مانند فیلم سه بعدی درک کند البته اگر بتواند چون کار سختی است. بازگشت به قبل همان بازگشت به زمان گذشته است، درواقع زمان را به عقب[۵] برمی گرداند و در روان خود گردشی ایجاد می کند تا بتواند اطلاعاتی از آن زمان به خواننده بدهد. در آخر داستان سرگذشت ندیمه اتوودچنین می گوید:"گذشته چاه تاریک عظیمی است پر از پژواک های مختلف. ممکن است از دل آن صداهایی به گوشمان برسد،اما معنای این صداها در لفاف ابهام و پیچیدگی خاستگاهی مستور است که صداها از آن سرچشمه می گیرند و ما هر چه تلاش کنیم، نمی توانیم غلاف رمزآلود گرد آنها را پس بزنیم و زیر نور درخشان تر عصر خود درکشان کنیم(اتوود ،۱۹۹۵، ترجمه سمی۱۳۸۹). نگاه به گذشته در داستان "چشم گربه" از نظر الین طور دیگری است که در اصل مفهوم مشابه ای دارد، وقتی الین می گوید:"فردا از این شهر خارج می شوم،و یک لحظه هم درنگ نمی کنم اینجا آکنده است از زمان و لحظات قدیمی"(اتوود ،۱۹۹۸، ترجمه سمی۱۳۸۹). الین می خواهد هر چه سریع تر از گذشته فاصله بگیرد. بدین معنی که تروما را در گذشته بخوبی حس می کند و شاید با خارج شدن می خواهد درسی از آن بگیرد.

در داستان"سرگذشت ندیمه" آفرد از گذشته ی خود می گوید:"تقریبا هیچ چیز به همراه نداریم. نمی خواهیم طوری جلوه کنیم که انگار به جایی دور و یا برای همیشه می رویم.گذرنامه های جعلی

---

۱. Transformation
۲. Tolan
۳. Journey
۴. Three-dimension
۵. Past time

داشتیم.فرارمان را تضمین می کردند و ارزش پولی را که بابتشان داده بودیم داشتند.البته نتوانستیم بابتشان پول بدهیم یا آن را به حساب قروضمان در کامپیوتر وارد کنیم(اتوود ،۱۹۹۵، ترجمه سمی۱۳۸۹). اینها خاطرات زمانی است که با لوک و دخترش قصد گذر از مرز را داشتند. همین خاطرات گذشته هم خودشان پر از تروما و نوستالژیک[۱] هستند. در ادامه وقتی که به زمان حال بر میگردد، فصل ۱۵ را اینگونه شروع می کند:" فرمانده در می زند. در زدن اجباری است. اتاق نشیمن قلمروی سرنا جوی است،او برای ورود به این اتاق باید در بزند. سرنا خوش دارد پشت در معطلش کند(اتوود ، ۱۹۹۵، ترجمه سمی۱۳۸۹). که این خود نشان دهنده ی اقتدار زنانگی است که برای زمان کوتاهی در قدرت قرار می گیرند از این اقتدار خود بدینگونه استفاده می کنند.

ژاک لاکان[۲] (۱۹۸۱-۱۹۰۱) روانکاو نو فرویدی فرانسوی قرن بیستم که به تروما و زبان نگاه بسیار جدیدی دارد، در کتاب" در آمدی بر نظریه ها و روش های نقد ادبی" برسلر چنین بیان می کند:

"دیدگاه های فروید را در پرتو نظریات زبانی و ادبی جدید مورد بازنگاری قرار داد و بدین وسیله نقد روانکاوانه را رونقی دوباره بخشید و تاثیرگذاری مداوم آن در نظریه و نقد ادبی را تضمین کرد"(برسلر[۳]، ترجمه عابدینی فرد و پاینده، ۱۳۸۶). اومعتقد است که سه امر برای یادگیری زبان وجود دارد: امر خیالی، امر نمادین و امر واقع. وی معتقد است زمانی که ما در دوران کودکی هستیم و هنوز زبان را نیاموختیم، در امر خیالی[۴] هستیم یعنی در خیال، در وحدتی با عالم هستیم ولی این وحدت توهمی بیش نیست. به اعتقاد لاکان وقتی ما وارد زبان و عالم زبان می‌شویم،یعنی وارد امر نمادین[۵] شده ایم.پس وارد دنیای زبان می‌شویم و این اتفاق ادامه پیدا می کند تا لحظه‌ی مرگ که ما می توانیم از زبان نمادین یا سمبولیک استفاده کنیم. اما امر واقع[۶] به چه معنا است؟ امر واقع، تجربه بی‌واسطه بیرون از نظام نشانه‌ها، سمبل ها یا نظم نمادین است که به همین دلیل تجربه آن ناممکن است. یعنی ما وقتی مرگ را تجربه می کنیم که دیگر از امر نمادین خارج شده‌ایم و وارد امر واقع می شویم . «مرگ» برای لاکان یک امر واقع است، در اینجاست که وقتی تجربه‌هایی شبیه مرگ یا نزدیک به مرگ اتفاق می‌افتند، یعنی تروما اتفاق می‌افتد و امر نمادین دچار تزلزل و خطر می شود.

ما باید بپذیریم که زبان ادبیات نمادین است وممکن است که برای ادبیات هم لحظه‌ای اتفاقی بیافتد که امر نمادین مورد تهدید قرار گیرد. ممکن است ادبیات لحظه‌ای وارد دنیایی خارج از آن تعریف‌ها بشود و در این صورت دچار تروما شده است. پس می توان گفت که هنر و ادبیات بهترین فضا برای بازنمایی تروما است. داستان و شعر می توانند جایی مطمئن برای تکرار این نیروی تروما باشند.تروما ناشی از مجموعه‌ای از تجربه‌ها، تجربیات اجتماعی و فردی می باشد(ویسکر۲۰۱۲[۷]).

---

۱. Nostalgic
۲. Jacques Lacan
۳. Bressler
۴. Imaginary
۵. Symbolic
۶. Reality
۷. Wisker

اما این انسان‌های گمشده و یا تروما دیده به طور دقیق تر، عشق‌های گمشده ای هستند که شما می توانید در شعرها و داستان های زیادی این عشق های گمشده را ببینید. در اینجا، نگاه شما به این گمشدهای تخیلی، نگاهی حاکی از عشق و نفرت توأمان است. نفرت از درد و نگرانی و عشق نسبت به خود شناسی می باشد.

تروما و جامعه

یکی دیگر از نشانه‌های تروماتیک مهم در این نوشتار مسئله‌ی مردسالاری[1] در جامعه است. ندیمه ی روایتگر، در "سرگذشت ندیمه" سرگذشت خود را همانند شهرزاد قصه گو بخش بخش روایت میکند تا بتواند آن داستانها را ثبت کند و درسی برای دیگران باشد. قصه های او همانند "قصه های هزار و یک شب قصه های نرم و لطیفی است که از تو در توی هزاران نقطه به هم می رسند جهانی است که هیچ چیز درآن از بین نمی رود، هر زبانی جبران می شود و هر گناهی تاوان دارد" (آذر،۱۳۸۷).

باید بپذیریم که در جامعه نقش ها، مکتب ها و نهضت های زیادی می آیند، کمرنگ ویا پر رنگ می شوند و یا اینکه محو می شوند ولی ما باید در جامعه زندگی کنیم و ترومای آنرا بپذیریم و اگر بخواهیم باقی بمانیم باید در مقابل ناجوانمردی های روزگار یا ستم و عذاب جامعه مردسالار ایستادگی کنیم و نقشها و کلیشه های جنسیتی و سلطه مردانه را نپذیریم، و این یعنی به شناخت رسیدن، "زنانی که نقشها و کلیشه های جنسیتی و سلطه مردانه را پذیرفته اند نسبت به زنانی که این کلیشه ها را نمی پذیرند و در برابر این کلیشه ها مقاومت نشان میدهند، خشونت کمتری را از سوی شوهران خود متحمل شد ه اند. از این رو، هر چه میزان پایبندی زنان به نقشهای جنسیتی بیشتر باشد، از میزان خشونت نسبت به این زنان کاسته خواهد شد"(علیورد ینیا، رضی و آیینی، ۱۳۹۲). شاید بتوان بطور هویدا بیان کرد که مرد سالاری و زن سالاری به نتیجه ی مطلب نخواهد رسید بلکه شایسته سالاری هدف جامعه و مردم باشد.

لاک هورست (۲۰۰۸)در کتاب خود بیان می کند که ضمیر ناخودآگاه می تواند نقش مهمی در ایجاد،حفظ و نگهداری تروما داشته باشد. برای تاکید بر ضمیر ناخودآگاه در این نوشتار باید اشاره ای به نقد روانشناختی[2] داشت که می تواند در این رویکرد علمی برای درک بیشتر و تاثیر ضمیر ناخودآگاه زنان و نویسنده ی زن از آن استفاده کرد، بطوریکه دکتر امیر اسماعیل آذر می نویسد:" در این نقد که حاصل پیشرفت علم روانشناسی در اوایل سده ی بیستم میلادی است، تاثیر فعالیت ضمیر ناخودآگاه شاعر و نویسنده در فرایند آفرینش ادبی بررسی می شود و چگونگی پیدایش و تکوین اثر ادبی در ذهن هنرمند و نیز رابطه ی آن اثر با شخصیت شاعر و نویسنده مطالعه می شود " (آذر،۱۳۸۷).

داستان"سرگذشت ندیمه" هم می تواند تاثیر فعالیت ضمیر ناخودآگاه اتوود باشد که با توجه به رخداد ها و حوادث دوران خود و مشکلات جامعه یعنی فعالیت های منفی فمینیستی، کمرنگ شدن نقش کلیسا در زندگی افراد،روابط نامشروع بین زن و مرد، همجنس گرایی، ازدواج مجدد، چند همسری همزمان،

---

۱. Patriarchy
۲. Psychological Criticism

کاهش زادو ولد، و از همه مهمتر ازدیاد سقط جنین بود که در این داستان سه شیوه ی بارداری راهم پیشنهاد می دهد:۱.تلقیح مصنوعی۲. کلینیک های باروری۳.استفاده از ندیمه ها. هر کدام از این سه شیوه می تواند یک داستان ترومای مفصلی را از نگاه زن روایت کند.

فروید روانکاوی است که تئوری خود را بر پایه ی ضمیر نا خود آگاه[۱] قرار داده است و معتقد است که جراحات در ضمیر نا خود آگاه یعنی همان سرکوب های[۲] جنسی یا سرکوب های دوران کودکی باید معالجه شود، وگرنه آرامش و سلامت روانی شخص را به خطر می اندازد. برای معالجه باید این تجارب تلخ به سطح آورده شود تا بیمار با آنها مواجه گردد. به دو طریق می توان این کار را انجام داد: ۱. بیمار خود بطور آزادانه حوادث را بیان کند.۲. تعبیر خواب و رویا برای او انجام شود.

فروید می گوید اگر بیمار این نیازهای سرکوب شده غریزی خود را که در ضمیر ناخودآگاه هستند را درک کند به مرور وضعیت متعادل روانی خود را بدست می آورد(فروید ۱۹۱۰). انسان از نظر او ذات مهاجمی دارد و مانند زنان دیگری که در داستان "سرگذشت ندیمه" حضور دارند برای ارضای امیال سرکوب شده ی خود تصاحب، تجاوز، شکنجه و کشتار می کنند.

ژولیت میشل[۳] (۱۹۷۴) در کتاب خود، "روانکاوی و فمنیست"[۴] می گوید: " قسمت اعظم نهضت فمنیست، فروید را بعنوان دشمن خود معرفی می کند. روانکاوی هم بعنوان بورژوا و مرد سالاری تعبیر می شوند اما باید قبول کنیم که رد علم روانکاوی و آثار فروید برای فمنیست ها مرگ آور است زیرا علم روانکاوی در صدد تشویق مرد سالاری نیست بلکه آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد" (میشل،۱۹۷۴).

لوس اریگری[۵] (۱۹۳۲) بعنوان یک فمنیست، نوشتاری که در آن ضدیت با جنس مرد ویا در تضاد با مرد سالاری است را تشویق می کند. درواقع، راوی به سوی شناخت از خود ومشکلات جامعه ی مرد سالاری نشانه می‌رود. آفرد در رمان"سرگذشت ندیمه" با دیدن مشکلات جامعه ی مرد سالاری و مشکلاتی که نه فقط مردان بلکه زنان برای او بوجود آورده اند، حضور مرگ در زندگی را می پذیرد ولی با اینحال می پذیرد که جاودانگی و ماندن[۶] یعنی زندگی در مرگ ارزش والایی دارد وخوانندگان هم می دانند که این یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تماتیک ادبیات است و شخصیت اصلی در این جدال دو گانه ی زندگی، همانند زنی است که می داند نه ماندن و نه تند رفتن جایز است. بلکه بعد از گذر از لابیرنت[۷] زندگی یاد گرفته است که زندگی به او درس بدهد تا بتواند با درست رفتن و با شناخت از خود، زندگی خود را بسازد.

همانطویکه گفته شد داستان "چشم گربه" می تواند داستانی از نقاشی های الین باشد که توانسته

---

۱. Unconscious
۲. Suppresses
۳. Juliet Mitchel
۴. Psychoanalysis and Feminism
۵. Luce Irigaray
6. Survive
۷. Labyrinth

ترومای زندگی خود را با زبان نقاشی روایت کند و در صفحه ی ۵۰۴ داستان می گوید:"نقاشی چهارم چشم گربه است، به نوعی پرتره ای از خودم" (اتوود، ۱۹۸۸، ترجمه سمی۱۳۸۹). چشم گربه با همه ی ابهاماتش نشان دهنده ی زندگی شیشه ای زنی در دنیای مرموزات است که سعی می کند بعد از گذر از آن راه پر از فراز و نشیب، آسایش و امنیت را برای خود حفظ کند. در جای دیگری الین در نقاشی "زنان در حال سقوط" تصویر مردانی را نشان می دهد که موجب سقوط زنان شده بودند: " در این نقاشی هیچ مردی نبود، اما کار در مورد مردها بود،از آن دست مردها که موجب سقوط زن ها می شوند. برای این مردها هیچ نیت و هدفی در نظر نگرفتم. همه مثل هوا بودند، هیچ ذهن و اندیشه ای نداشتند. شیره ی وجود آدم را خشک می کردند یا مثل صاعقه بر سر آدم فرو می آمدند و به حرکت شان ادامه میدادند، بی ملاحظه مثله بوران و کولاک؛ یا چون سنگ، صفی از سنگ های تیز و لغزنده با لبه های خشن و ناهموار. از میان سنگ ها،با گام های دقیق و محتاطانه، می شود پیش رفت، و اگر سر بخورید، می افتید و دست و پای تان می برد، اما نمی شود سنگ ها را مقصر دانست(اتوود، ۱۹۸۸، ترجمه سمی۱۳۸۹). درسی که نویسنده در اینجا در ذهن خواننده باقی می گذارد این است که جاده گذره زندگی ناهمواراست، مردانی مانند سنگ در مسیر راه قرار گرفته اند که می خواهند مانع گذر شما بشوند اما باید بدانید این ذات سنگ است و آنها را مقصر ندانید، همت کنید و با سختی عبور کنید، شما می توانید.

تروما و مرگ

حضور مرگ، تروما و یا فقدان در زندگی و از آن مهم‌تر در ادبیات و هنر نشانه ای از روایت داستان چند بعدی است. گونتر گراس[۱](۲۰۱۵-۱۹۲۷) نویسنده‌ی آلمانی می‌گوید که «فقدان[۲]»، می تواند موتور محرک ادبیات باشد و تروما، فقدان و یا مرگ است که ادبیات را برای ما تعریف می‌کند. از اینجاست که ما در ادبیات مرتباً با داستان ها و یا شعرهایی مواجه هستیم که تلاشی برای رسیدن به تروما، مرگ، و یا حصول شناخت است(اتوود ۱۹۷۲). و این تلاش در عین حال هم امری لذت بخش و هم امری رنج آور است.

در این نوشتار نویسنده قصد ندارد تروما و مرگ را به هم وصل کند بلکه سعی بر این است که از تروما به خود شناسی برسیم که کاری نو واصیل است. تروما تجربه‌ای لذتبخش و دردآور است که توانسته است تجربه زندگی را به واسطه مرگ، نبودن و زخم بازنمایی کند. باید نتیجه بگیریم که بستن هر زخم روحی بدون درمان آن نمی تواند موجب التیام و درمان آن زخم بشود بلکه باز نمایی آن تروما و روایت کردن آن توسط بیمار می تواند به درمان سریع تر او کمک شایانی بکند(فروید۱۹۱۰).

" اگر آنچه می گویم براستی داستان باشد، بر پایانش مسلط خواهم بود. به این ترتیب ابتدا داستان پایانی خواهد داشت و سپس زندگی حقیقی خواهد آمد. می توانم کار را از همان جا آغاز کنم که نیمه

---

۱. Günter Wilhelm Grass
۲. Absence

کاره رهایش کرده بودم.

آنچه می گویم داستان نیست"((اتوود،۱۹۸۵، ترجمه سمی، ۱۳۸۹).

شاید همیشه به این نکته توجه می کردم که چرا نویسندگان حرفه ای مانند اتوود آخر داستان های خود را نمی بندند و حالا به این شناخت رسیده ام که نبستن پایان داستان[۱] یعنی نبستن داستان زندگی. چون زندگی پایانی ندارد پس داستان هم که روایتی از زخم زندگی است و در بر گیرنده تروما و تروما دیده است نمی تواند در یک نقطه به پایان برسد(کروت۱۹۹۶).

جایی که تروما و تروما دیده است باید زبانی هم باشد که گویای آن روان زخم باشد. با این تعبیر می توان گفت زبان ادبی، زبان تروما و فقدان است. متن ادبی از تروما سخن می گوید، چرا که نشانه‌ی غیاب یا فقدان چیزی است. اگر معنی حاضر بود، دیگر نیازی به زبان هم نبود. ژاک دریدا[۲]، فیلسوف فرانسوی، می گوید: «مرگ در میان حروف قدم می‌زند». ما وقتی صحبت می کنیم، وقتی کلمات را به کار می‌بریم، وقتی عالم نشانه‌ها را به کار می‌بریم، در فواصل بین این حروف حالت غیاب مرتباً تکرار می شود و اگر غیاب نبود، نیازی به زبان هم نبود. کتی کروت[۳] و شوشانا فلمن[۴] دو ناقد بزرگ در دوره معاصر به چند نکته ی کلیدی در ارتباط با رابطه ی ادبیات و روانکاوی شخصیت در ادبیات اشاره دارند. witness، belatedness و testimony کلماتی هستند که در ادبیات روانکاوانه از آنها به وفور استفاده می شود.

Belatedness به معنی تاخیر در بیاد آوردن اثرات تروما بر زندگی شخص تروما دیده است.

Testimony به معنی گواهی و مدرکی است که می تواند سندی برای رخداد آن ترما باشد.

Witness به معنی گواهی دادن و یا به شهادت طلبیدن عده ای از مردم به رخداد تروما می باشد.

پس متوجه شدیم که شاهدان عینی می توانند به اظهارات آن شخص تروما دیده گوش فرا دهند که شاید صحبت های او درس عبرتی برای آنها باشد. شوشانا فلمن معتقد است تمام عکس ها ،روایت ها و نوشته ها به گونه‌ای شهادت[۵] بر چیزی هستند که دیگر نیست، و این ها همان گواه بر رخداد و یا حادثه ای می باشند که شخص رنج کشیده یا همان شخص تروما دیده روایت می کند.

تری ایگلتن[۶]، منتقد ادبی، معتقد است که ادبیات می تواند گواهی بر ناممکنیِ زبان باشد که از شکستِ خود می گوید. یک نکته‌ی جالب درمورد ادبیات این است که ادیب قرار است منشاء بیان باشد یا با مجموعه‌ای از احساسات شخصی ارتباطی را ایجاد کند. و در عین حال، ادبیات در صدد بیان و ارتباط است، و سعی می کند که با ارتباط روانکاوانه این کار را بهتر انجام دهد.

ادبیات، در عین حال هم اثباتِ زبان وهم نفی زبان است. و البته در بعضی از قطعات داستان راوی

---

۱. Open-ended
۲. Derrida
۳. Cathy Caruth
۴. Shoshana Felman
۵. witness
۶. Terry Eagleton

اعتراف می کند که کلمات نمی توانند به او کمک کنند تا احساسات واقعی خود را بیان کند(آبراهام و جیوفری [۱]، ۲۰۰۹). پس داستان سرایی [۲] نمی تواند درمانی برای او باشد و او به سمت نقاشی درمانی [۳] و یا موزیک درمانی [۴] می رود تا با کشیدن نقاشی بتواند ترومای خود را درمان کند و یا با گوش دادن به موزیک به آرامش و درمان دست پیدا کند. در آثار اتوود شعر و داستان اتفاق خیلی ساده ی زندگی است. درواقع در اینجا صحبت از ادبیات آدم بالغی است که داستان کودکی اش پیش از آنکه درباره‌ی امید و زندگی باشد، تماماً درباره‌ی مرگ، هراس و ترومای کودکی است. داستان آزار و اذیت جنسی کودکی، نمونه‌ای از ادبیات ترومایی است که چنین گفتمان ادبی نیاز به تحلیل فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی عمیقی دارد. آفرد از کودکی خود می گوید که:

" زن یکی از مجله ها را به من داد. روی جلدش عکس زن خوشگلی چاپ شده بود،بدون لباس، آویزان از سقف با زنجیری که به دستانش بسته شده بود. با علاقه نگاهش کردم. وحشت زده ام نکرد. فکر کردم دارد تاب می خورد، مثل تارزان از درخت مو، در تلویزیون.

مادرم گفت، نذار ببینه. به من گفت،زود باش،بندازش اون تو[آتش]،زود"(اتوود،۱۹۸۵، ترجمه سمی۱۳۸۹).

رولان بارت [۵] تحلیل متن را نوعی علم قلمداد می کند. در متن بدنبال رمزگان مشخصی است که معنا را مهیا کنند." این رمزها یا نشانه های مستقر در متن، بخشی از یک نظام بزرگتر هستند که امکان معنا آفرینی در تمامی وجوه حیات اجتماعی از جمله ادبیات را فراهم می سازند"(برسلر، ترجمه عابدینی فرد و پاینده، ۱۳۸۶).

رولان بارت در کتاب «اتاق روشن» به زیبایی راجع به رابطه‌ی عکس و مرگ صحبت می کند و در اینجا فقط اشاره‌ی کوتاهی به این بحث می کنم که آیا عکس می تواند بازنمایی حضور تروما باشد؟ نه تنها عکس بلکه روایت هم می تواند داستان ترومای زندگی زنی باشد مانند آفرد که در جامعه محدود شده ی جلید بطور اجباری زندگی میکند و سختی های زندگی درس استقامت و پایداری است و تروما همواره به واقعیتی ارجاع دارد که دیگر نیست.

الین در داستان"چشم گربه"نظر خود را در باره ی گالری عکس چنین بیان می کند:" تقریبا برای همه چیز آمادهام؛ به جز غیاب، به جز سکوت." (اتوود، ۱۹۸۸، ترجمه سمی۱۳۸۹) عکس همواره به غیابِ تصویر اشاره دارد. به فقدانی که بازنمایی ناپذیر است. پس درون هر عکس، مرگی خانه کرده است. چنانکه بارت می گوید این قراردادِ عکس با مرگ است، پس بنابراین می تواند به متن توانِ چندمعنایی و یا چندصدایی و به عبارتی انتشارِ معنی را بدهد که از طریق چند عامل امکان پذیر است: گذشته،عکس و چند صدایی شخصیت های داستان. در داستان چشم گربه می توان چندین عکس را نام برد که همین

---

۱. Abrams & Geoffrey
۲. Narrating Therapy
۳. Painting Therapy
۴. Music Therapy
۵. R. Barthes

فضای را به گونه‌ای نمایش می‌دهند که چندمعنایی و یا چندصدایی نه تنها از طریق کلمات بلکه از طریق تصاویر انتقال می یابند. هر تصویر یک اسم دارد: ریه ی آهنین، کاغذ نقره ای، شلوارک های مدل امپایر،مهر گیاه،چشم گربه، بانوی همیشه مددکار ما، زنان در حال سقوط، و پل(اتوود، ۱۹۸۸، ترجمه سمی۱۳۸۹).

نتیجه گیری

پس نتیجه می گیریم که زن در ادبیات می تواند از تروما به خودشناسی برسد. دیدگاههای روانشناسی و روانکاوی در کنار منتقدان ادبی هم می توانند امیدبخش تاثیرات متقابل رشته های مختلف در یکدیگر باشد که موجب بوجود آمدن علم جدید[1] مربوط به رشته های مختلف علمی شده است. در این مقاله همانطوریکه مشاهده شد دیدگاه تازه ای به فروید و نظرات او شده است و دیگر او را ضد زن[2] قلمداد نمیکنیم که این دیدگاه از نظریه ژولیت میشل گرفته شده است.

زن شاید بطور جبری و یا اجبار باید در جامعه ای زندگی کند که تحت ستم، زور و کنترل کسانی قرار بگیرد که شاید از جنس خودش[3] و یا جنس مقابل باشند ولی باید بپذیرد که درست است که تروما عذاب آور است ولی در کنار آن می تواند لذت بخش هم باشد. باید بپذیریم که زن تروما دیده همانند زن مارگزیده نباید از ریسمان سیاه و سفید بترسد بلکه بر عکس از هر تجربه ی تلخی درسی نو بگیرد تا بتواند آینده ی بهتری برای خود و هم جنسان خود بسازد. در آخر نتیجه می گیریم که هرچندروان زخم خاطرات ناگوار را برای زنان به ارمغان می آوردو می تواند هویت آنها را به خطر بیاندازد ولی با درایت و بینش خاصی می توان جلوی این خطر را گرفت البته اگر زنان در صدد تغییر نگرش جامعه نسبت به توانایی های خود باشند. برای این کار می توانند از مذهب، دین، ثروت، جامعه،و سیاست هم کمک بگیرد تا بتواند نگاه دنیا را نسبت به خود تغییر دهد.

منابع

آذر، امیر اسماعیل (۱۳۸۷). ادبیات ایران در ادبیات جهان. تهران: نشر سخن.

اتوود، مارگرت (۱۹۹۵). سرگذشت ندیمه، ترجمه سهیل سمی (۱۳۸۹) . تهران: انتشارات ققنوس.

اتوود، مارگرت (۱۹۹۸). چشم گربه ترجمه سهیل سمی (۱۳۸۹) . تهران: انتشارات مروارید.

برسلر،چارلز. در آمدی بر نظریه ها و روش های نقد ادبی. ترجمه مصطفی عابدینی فرد وحسین پاینده(۱۳۸۶). تهران: انتشارات نیلوفر.

عبدالملکیان، گروس (۱۳۹۴). هیچ چیز مثل مرگ تازه نیست. تهران: نشر چشمه

علیورد ینیا، اکبر، رضی، داوود، آیینی، صدیقه (۱۳۹۲). فصلنامهٔ علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال

---

۱. Interdisciplinary
۲. Misogynist
۳. Same Sex

سیزدهم، شماره ۴۹ .۳۲۳ .
یاوری، حورا (۱۳۸۶). روانکاوی و ادبیات دو متن، دو انسان،دو جهان. تهران: نشر سخن .

Abrams, M.A. & Geoffrey Galt. Harpham.)2009(A Glassary Of Literary Terms. Ninth Edition. USA: Boston, Wadsworth Cengage Learning.
Atwood, Margaret. (1998). Cat's Eye, USA: O.W. Toad.
Atwood, Margaret. (1995). The Handmaid's Tale, New York: Anchor Books.
Atwood, Margaret. (1972). Survival: A Thematic Guide to Canadian Literature (Toronto: Anansi,) 35.
Caruth, Cathy. (1995). Trauma: Explorations in Memory, USA: John Hopkins University Press.
Caruth, Cathy. (1996). Unclaimed Experience: Trauma, Narrative and History, USA: John Hopkins University Press.
Cixous, Helene. (1976). "The Laugh of the Medusa". Translated by Keith Cohen and Paula Cohen. Signs, Vol. 1, No. 4, pp. 875-893.Published by: The University of Chicago Press.
Cixous, Helene. (1981). "Sorties." Trans. Ann Liddle. New French Feminisms. Ed. Elaine Marks and Isabelle de Courtivron. Hemel Hempstead: Harvester.90-98.
De Beauvoir, Simone. (1997). The Second Sex. 1949. Trans. and ed. H. M. Parshley. London: Vintage.
Freud, Sigmund. (1922). Beyond the Pleasure Principle. Translated by C. J. M. Hubback. London, Vienna: Intl. Psycho- Analytical, N.Y: Bartleby. 2010
Freud, Sigmund. (1910). "The Origin and Development of Psychoanalysis", The American Journal of Psychology, USA: 21.2, 181-218.
Luckhurst, Roger. (2008). The trauma question. New York: Routledge. Robson, Kathryn (2004). Writing Wounds The Inscription of Trauma in post-1968 French Women's Life-writing. Editions Rodopi B.V., Amsterdam - New York, NY.
Mitchell, Juliet. (1974). Pyshoanalysis and Feminism. Random House Pantheon.
Showalter, Elaine. (1985). The Female Malady: Women, Madness and English Culture, 1830-1980.USA: Amazon
Spivak, G. C. (1988). 'Can the Subaltern Speak?', in C. Nelson and L. Grossberg (eds), Marxism and the Interpretation of Culture. Urbana, IL: University of Illinois Press. 271_313.
Tolan, Fiona. (2009/2010). "The Psychoanalytic Theme in Margaret Atwood's Fiction: A Response to Burkhard Niederhoff", Connotations, Vol. 19.1-3.
Wisker, Gina. (2012). Margaret Atwood: An Introduction to Critical Views of Her Fiction. Palgrave Macmillan in UK: Macmillan Publishers Limited.

Women in Literature: From Trauma to Self-Knowledge

* N. Heidarizadeh
** S. R. Moosavinia
*** B. Akhavan

Abstract

The aim of this research was to introduce the psyche of traumatized women and the literature that illustrate it. We should accept that "literature is the important and main basis of art that can influence the other artistic fields". As Helen Cixous believes; the female writer in the form of "ecriture feminine "or women writing; it means that a written text must be in a different style and with the political power which can use the female desire and break patriarchal thought. Women in the literary texts of Margaret Atwood expressed the story of their trauma, pains and the psychological problems; they can write about their self-knowledge towards the society that live in. They would like to find a reader to listen to their story and by the help of narrating; they can reduce the traumatized feeling and give a lesson of insight to the readers. The protagonists can relate past, present and the future time to each other, so that in the present time they can learn a lesson from the past faults and trauma in order to make succeeding lessons for future. So at the end we the same as Atwood's participants must accept that life does not mean relaxation, but it must be full of hope, motivation and reformation.

Keywords: Trauma, Margaret Atwood, psychoanalysis, patriarchal

* PhD candidate in English Language and Literature, Kish Pardis International University, Tehran University, Tehran, Iran(corresponding author, email: Negin_heidarizadeh2010@yahoo.com)
** Associate Professor in Department of English Language and Literature, Shahid Chamran University, Ahwaz, Iran
*** Associate Professor in Department of English Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran